

بررسی رابطه‌ی بین انگیزش پیشرفت، روش‌های تدریس، روش‌های ارزشیابی و کیفیت برنامه‌های سوادآموزی با رجعت به بی‌سوادی در سواد آموختگان دوره سوادآموزی

آرزو دلفان بیرانوند^۱

رسول کرد نوقایی^۲

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی رابطه‌ی بین انگیزش پیشرفت، روش‌های تدریس، روش‌های ارزشیابی و کیفیت برنامه‌های سوادآموزی با رجعت به بی‌سوادی در سواد آموختگان دوره سوادآموزی انجام شده است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه‌ی سواد آموختگان در سطح کشور بودند که طی سال‌های ۱۳۸۶ الی ۱۳۹۰ دوره‌های سوادآموزی یا معادل آن را گذرانده بودند. نمونه‌ای با تعداد ۴۸۶ نفر (سواد آموخته) با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده و مورد بررسی قرار گرفتند. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش شامل مقیاس پیشرفت تحصیلی محقق ساخته، پرسشنامه محقق ساخته ویژه‌ی نوسوادان، مقیاس انگیزش پیشرفت هرمنس (HAMQ) بودند. برای تحلیل داده‌ها از روش همبستگی سود برده شد. نتایج پژوهش نشان داد که بین انگیزش پیشرفت، روش‌های تدریس، روش‌های ارزشیابی و کیفیت برنامه‌های آموزشی با رجعت به بی‌سوادی رابطه منفی و معنادار وجود دارد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که با افزایش انگیزش پیشرفت و کیفیت روش‌های تدریس، روش‌های ارزشیابی و برنامه‌های آموزشی، رجعت به بی‌سوادی کاهش می‌یابد.

واژگان کلیدی: سوادآموزی، رجعت به بی‌سوادی، بزرگ‌سالان.

۱- کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

۲- دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

۱. مقدمه

با توجه به تأثیر آموزش در رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی، فرهنگی، افزایش درآمد، بهبود بهداشت و تغذیه، کاهش اندازه خانواده، فقر، گسترش عدالت، ارتقا میزان امید به زندگی، کاهش مرگ و میر، کاهش بارداری و غیره بر اساس نتایج پژوهش‌های بسیاری، امروزه همه متخصصان در امر آموزش و توسعه معتقدند که آموزش سواد مبنای تمام آموزش هاست؛ بنابراین دولت‌ها و سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد بر آموزش سواد تأکید کرده و آن را یکی از حقوق اساسی بشر دانسته‌اند. بر همین اساس از سال ۱۹۴۵ تاکنون دو فرض عمده یونسکو را بر آن داشته است تا در جهت گسترش سوادآموزی گام بردارد (خسروی، ۱۳۸۷). فرض اول اینکه، بی‌سوادی مانع بزرگی برای پیشرفت است بنابراین سوادآموزی ابزار مؤثری برای توسعه است. این فرض دائماً مطرح شده است، اما درجه و چگونگی ارتباط سواد و توسعه با شکل‌های گوناگون و در زمان‌های مختلف مورد بحث بوده است. به‌طوری‌که نمونه‌ای از این نظریه‌ها را می‌توان این‌طور بیان کرد: ریشه‌کن کردن بی‌سوادی نمی‌تواند یک روزه فقر را از بین ببرد اما با محو بی‌سوادی به عنوان یک مانع توسعه، می‌توان به‌طور غیرمستقیم به بهسازی شرایط کار در زندگی کمک کرد. فرض دوم اینکه، سوادآموزی، از حقوق اساسی بشر است؛ بنابراین باید بی‌سوادی در جهان ریشه‌کن شود (مشتاقی، ۱۳۷۱). با این‌وجود مهم‌ترین فعالیت توسعه انسانی از طریق آموزش میسر می‌شود (دعایی، ۱۳۷۷)؛ بنابراین جای تعجب نیست، اگر گفته شود، حتی در جوامع پیشرفته ممکن است نیروی انسانی تحصیل کرده آن‌ها در برخورد با بسیاری از کارها، احساس کمبود سواد و عدم مهارت کنند و نتوانند خود را با رشد زمان هماهنگ و هم‌سطح سازند، در اینجاست که باید آموزش بزرگسالان " پایه و مداوم " به یاری این افراد بشتابد. بدین‌سان آموزش بزرگسالان همچون وسیله‌ای است برای از میان برداشتن عوامل عقب‌ماندگی، فزون‌بخشی به قدرت فکری و تولیدی همه مردم و تبدیل آنان به تولیدکنندگانی کاردار و مؤثر در توسعه اقتصادی و اجتماعی و همچنین آموزش بزرگسالان در جهت حفظ سلامت روان. با توجه به این گفته‌ها، با اندکی تأمل در علل پدیدآورنده مشکلات، نارسایی‌ها، تنگناها و ناتوانایی‌های کشورهای مختلف و مردم آن‌ها به‌روشنی درمی‌یابیم که عامل بی‌سوادی به‌عنوان یک مانع بازدارنده در تمام مقوله‌های اجتماعی دخیل است (خسروی، ۱۳۸۷). بر این اساس، یکی از موضوعاتی که امروزه توجه بسیاری از متخصصان را به خود جلب کرده است پدیده رجعت به بی‌سوادی است. زمانی که فرد نوسواد ضمن کسب دانش مقدماتی خواندن و نوشتن به علت عدم تحکیم و تثبیت سواد به شرایط قبل از فراگیری سواد (بی‌سوادی) رجعت می‌کند پدیده رجعت به بی‌سوادی مطرح می‌شود. علاوه بر مسئله اساسی بی‌سوادی بخش بزرگی از جامعه، رجعت نوسوادان به بی‌سوادی از جمله دغدغه‌های سازمان آموزش و پرورش به‌ویژه نهضت سوادآموزی است. از این‌رو، رجعت به بی‌سوادی نه تنها در حوزه نوسوادان نگران‌کننده است که می‌تواند انگیزه‌های سوادآموزی را برای بی‌سوادان نیز کاهش دهد (معمدی، ۱۳۸۳). از سوی دیگر رجعت به بی‌سوادی زبانی بالاتر از بی‌سوادی است زیرا خطر بازگشت به بی‌سوادی، افزون بر از دست رفتن امکانات مالی و نیروی انسانی، از آن رو جدی است که موجب ایجاد و گسترش دیدگاهی منفی پیرامون اهمیت سواد و سوادآموزی در جامعه شده، بهانه‌ای می‌شود برای بی‌سوادانی که به این فعالیت و نتایج آن اعتقادی ندارند و هنگام بحث بر سر لزوم سوادآموزی منکر مزایای سواد در زندگی می‌شوند. اصولاً، در برخی جوامع، ارزش سواد و آموزش ناشناخته مانده و کوشش برای سوادآموزی و آموزش بزرگسالان - به‌ویژه در دوران میان‌سالی و کهن‌سالی - کوششی بیهوده جلوه می‌کند. از این‌رو، بازگشت به بی‌سوادی می‌تواند موجب تقویت و تعمیم چنین برداشت غلطی شود (فتاحی، ۱۳۷۱). سیدی تمک و تیموری (۱۳۸۴) در پژوهشی نشان دادند که از نظر فراگیران؛ وسایل کمک آموزشی، زمان تشکیل کلاس‌های فراگیران، فضای آموزشی، تدریس و خصوصیات شخصی آموزشیاران، نحوه تنظیم محتوای کتب درسی و پیگیری تقویت مهارت‌های خواندن در رجعت به بی‌سوادی فراگیران دوره تکمیلی نهضت سوادآموزی مؤثر بوده است. نتایج پژوهش عسگری و قنبری (۱۳۸۴) نشان داد که نگرش افراد نسبت به سوادآموزی،

اعتماد به نفس افراد برای یادگیری، محل تشکیل کلاس (دوری و نزدیکی به محل سکونت)، موافقت یا مخالفت خانواده، وضعیت اقتصادی، انجام تبلیغات صحیح و به موقع، وضعیت تأهل، سن و وضعیت اشتغال افراد در جذب کلاس‌های سوادآموزی مؤثر است. یافته‌های پژوهش رضایی و نقدی (۱۳۸۴) نشان داد، مؤثرترین عوامل و امکانات در تسریع ریشه‌کنی بی‌سوادی از دیدگاه سه گروه مدیران دستگاه‌های آموزشی و متخصصین علوم تربیتی، آموزشیاران و راهنمایان تعلیماتی و سوادآموزان و بی‌سوادان از نظر اجتماعی، عبارت‌اند از ایجاد فرصت‌های شغلی برای سوادآموزان، اجرای دقیق قانون اجباری بودن آموزش برای کودکان لازم‌التعلیم، ایجاد امنیت شغلی برای آموزشیاران، آموزش نقش سواد در تربیت فرزندان و سوادآموزی در قالب برنامه‌های بهداشتی است. در پژوهشی نشان داده شد که بین عوامل فردی، خانوادگی و سازمانی بی‌سوادان و کم‌رغبتی آنان به شرکت در کلاس‌های سوادآموزی رابطه وجود دارد. همچنین بین نظر بی‌سوادان زن و مرد در مورد عوامل فردی، خانوادگی و سازمانی مؤثر بر کم‌رغبتی بی‌سوادان به شرکت در کلاس‌های سوادآموزی تفاوت وجود دارد (مؤسسه فرهنگی و هنری جمال هدایت، ۱۳۸۴). خیرخواه و مشهدی (۱۳۸۳) نشان دادند که از دیدگاه آموزشیاران میزان ساعات تدریس فعلی هر یک از دوره‌های پنج‌گانه سوادآموزی موجبات ایجاد انگیزه و رغبت، پیشرفت تحصیلی و جلوگیری از افت تحصیلی در سوادآموزان را فراهم می‌آورد. ساعات تدریس فعلی می‌تواند در دوره گروه‌های پیگیر سواد بیشتر از دوره مقدماتی در بازدهی آموزشی کلاس‌های آنان تأثیر داشته باشد. این تفاوت در بین سایر دوره‌ها مشاهده نشده است. مهنایی و رفیعی (۱۳۷۸) در پژوهشی به بررسی شناخت و ریشه‌یابی دلایل مؤثر بر خروج تدریجی و ترک تحصیل عده‌ای از سوادآموزان پایه پنجم بزرگسال نهضت سوادآموزی از گردونه تحصیل پرداختند. آن‌ها نشان دادند که عواملی از قبیل عدم مطابقت کتب با نیازهای سوادآموزان، برخورد نامناسب، رعایت نکردن نظم، عدم رعایت عدالت و بی‌توجهی آموزشیاران به گفته‌ها و نظرات سوادآموزان، ناتوانی آموزشیاران در جلب اعتماد سوادآموزان، مشکلات خانوادگی سوادآموزان، تقارن ساعت تشکیل کلاس با ساعت کار و فعالیت سوادآموزان، کوچ و مهاجرت و ازدواج دختران در حین تحصیل از مهم‌ترین عوامل ترک تحصیل سوادآموزان محسوب گردیده و همچنین عواملی از قبیل محتوای دوره سوادآموزی و آگاهی آموزشیاران از شیوه‌های تدریس به‌عنوان مهم‌ترین عامل در جلوگیری از ترک تحصیل به حساب آمده‌اند. بر اساس نتایج پژوهش رفعتی نیا و قرایی مقدم (۱۳۷۶) عواملی نظیر تجربه، علاقه و انگیزه انتخاب شغل آموزشکاری، آشنایی با فنون تدریس و کاربرد آن در کلاس، طول مدت دوره کارآموزی آموزشیاران، مطالب و محتوای کلاس‌های ضمن خدمت و جلسات آموزشی، استفاده از طرح درس توسط آموزشیار و آشنایی آنان با وسایل کمک‌آموزشی و کاربرد آن در کلاس، نحوه برخورد بازدیدکنندگان و رضایت آموزشیاران از حقوق و مزایای دریافتی به‌عنوان عواملی هستند که با کیفیت و کارایی آموزشیاران مرتبط بوده و همه آنان دست‌به‌دست هم داده هر یک به نحوی در امر آموزش تأثیر دارند. هان دونگ پینگ (۲۰۰۰؛ نقل از نادری و همکاران، ۱۳۸۳) در پژوهشی به این نتیجه رسید که ایجاد تغییرات مثبت اقتصادی، اجتماعی، آموزشی، فرهنگی بخصوص در روستاها باعث افزایش یادگیری و ماندگاری آن در افراد بزرگسال و نداشتن سیاست آموزش منجر به بازگشت افراد به بی‌سوادی و نیاز به آموزش مجدد می‌شود. در پژوهشی که رامیرزد (۱۹۹۵؛ نقل از معینی‌کیا و قرداشخانه، ۱۳۸۳) در رابطه با رجعت به بی‌سوادی انجام داد، به این نتیجه رسید که آموزش خود هزینه‌های زیادی دارد حال اگر آموزش مؤثر و سازمان‌یافته نباشد و نیاز به آموزش مجدد باشد، جامعه باید مجدداً هزینه‌های آموزش زیادی را متقبل شود. درحالی‌که مک گیونی^۱ (۱۹۹۰؛ نقل از نادری و همکاران، ۱۳۸۳) بزرگ‌ترین موانع شرکت افراد در دوره‌های آموزشی را شامل موارد زیر می‌داند: الف) عدم تناسب برنامه و دوره‌های آموزشی با نیازهای واقعی آن‌ها ب) عدم اعتماد به نفس ج) نگرش منفی نسبت به آموزش و پرورش و ترس از موفق

شدن.

با توجه به اینکه مشاهده می‌شود بسیاری از بزرگسالان پس از مدت کوتاهی شرکت در دوره‌های سوادآموزی، کلاس‌ها را ترک کرده و آموخته‌های خود را به فراموشی می‌سپارند، می‌توان گفت عواملی که احتمالاً نقش بارزی در ترک تحصیل و بازگشت به بی‌سوادی ایفا می‌کنند، عدم وجود انگیزه کافی برای ادامه دوره‌ها، مسائل مربوط به روش‌های تدریس، روش‌های ارزشیابی نامناسب و کیفیت پایین برنامه‌های سوادآموزی باشد؛ زیرا بر اساس نتایج تحقیق میدانی، اغلب بزرگسالانی که دوره‌های آموزشی را ترک کرده‌اند، چنین اظهار می‌کنند که «برنامه‌ریزی از بالا و بدون در نظر گرفتن نظرات خود بزرگسالان می‌باشد»؛ به «نیازهای واقعی بزرگسالان توجه نمی‌شود» و «مواد آموزشی بدون ارتباط با زندگی واقعی بزرگسالان تهیه می‌شود» طبیعتاً پس از مدتی بزرگسالان انگیزه خود را از دست داده و دوره‌ها را ترک می‌کنند (جارویس، ۲۰۰۲؛ نقل از معینی کیا و قرداشخانه، ۱۳۸۳). از سوی دیگر، چون طول دوره‌های مقدماتی و تکمیلی نهضت در مقایسه با مدت زمانی که کودکان در دبستان‌ها به تحصیل اشتغال دارند بسیار کوتاه است، همیشه این خطر وجود داشته است که نوسوادان پس از مدت کوتاهی دوباره به گروه بی‌سوادان بپیوندند. تحقیقات موردی که درباره‌ی رجعت به بی‌سوادی در کشور انجام شده نشان می‌دهد که مطالب آموخته شده پس از دو سال از اتمام تحصیل در دروس مختلف فراموش شده است؛ مثلاً نوسوادان مدرک گرفته شهر اصفهان دو سال پس از فراغت از تحصیل، ۹ تا ۴۷ درصد مطالب را فراموش کرده بودند. نوسوادان مدرک گرفته رودبار قطران و لواسانات هشت ماه پس از فراغت از تحصیل در مقطع مقدماتی، مطالب آموخته شده را ۲۳ تا ۷۳ درصد فراموش کرده بودند. در مقطع تکمیلی نیز ۶۴ تا ۶۷ درصد دچار فراموشی شده بودند؛ همچنین تحقیق دیگر نشان می‌دهد که نوسوادان کارنامه گرفته در سراسر ایران حدود ۴۶/۷ درصد یا به بی‌سوادی رجعت کرده‌اند یا در آستانه‌ی بی‌سوادی هستند و بر این اساس حدود ۳۶/۵ میلیارد از بودجه‌ی کشور عملاً از بین رفته است (رضایی ملایری، ۱۳۷۰). نظر به اینکه سوادآموزی به‌عنوان یک شرط اجتناب‌ناپذیر برای توسعه اقتصادی، اجتماعی و بهبود شرایط زندگی انسان‌های محروم از سواد است، انجام تحقیقاتی برای بهبود و ارتقاء کیفیت برنامه‌های سوادآموزی بیش از پیش احساس می‌شود. تنها راه‌حل اصولی مقابله با معضل بی‌سوادی تدوین برنامه‌هایی است که از حیث محتوی و روش‌های آموزشی و شرایط اجرایی با نیازها و شرایط خاص گروه‌های شرکت‌کننده متناسب باشد. «یکی از راه‌های شرکت بزرگسالان در کلاس‌های سوادآموزی این است که برنامه‌ریزان این دوره‌ها از داده‌های مربوط به انگیزه مشارکت برای طرح‌ریزی دوره‌هایی که مطابق با نیازهای سوادآموزان است، سود ببرند و اینکه روش‌های تدریس کارآمد، روش‌های ارزشیابی مناسب و بالا بردن کیفیت برنامه‌های سوادآموزی را مورد توجه قرار دهند. چرا که اگر برنامه‌ریزان خصایص افراد و نیازهای آن را بدانند قادر خواهند بود که تبلیغات خود را دقیق‌تر نشانه‌رود و نوع برنامه‌ها را با خصایص گروه‌های خاص متناسب سازند» (فرجامی، ۱۳۷۲؛ نقل از معینی کیا و قرداشخانه، ۱۳۸۳)؛ زیرا بحث سوادآموزی بزرگسالان وظیفه جهانی است (هانتر و هارمن، ۱۹۷۹؛ نقل از صاحب زاده و اختیاری، ۱۳۸۴). در واقع، برای جلوگیری از بازگشت به بی‌سوادی و حفظ و تقویت سواد در نوسوادان، لازم است به‌طور جدی برنامه‌ی ویژه‌ای در نظر گرفته شود و نوسوادان عملاً تحت پوشش برنامه‌های آن درآیند و به این ترتیب نظام آموزش غیررسمی بتواند سهم خود را در رشد و توسعه کشور ادا نماید. خوشبختانه روند زندگی اجتماعی- اقتصادی انسان امروز ایجاب می‌کند که هر فرد- در هر شرایط- برای سازگاری با محیط و تحولات سریع آن بیشتر از پیش به فکر آموزش و خودآموزی باشد (فتاحی، ۱۳۷۱). مبارزه با پدیده‌ی ریشه‌دار و ویرانگر بی‌سوادی زمانی موفقیت‌آمیز است که برای مراحل پس از نوسوادی نیز برنامه‌های مدون، جامع و عملی در نظر گرفته شود. هدف اصلی از تلاش عظیم و بسیج فراگیر جامعه برای ریشه‌کن کردن بی‌سوادی، تنها فراگرفتن مقطعی مهارت «خواندن، نوشتن و حساب کردن» نیست، بلکه توانا ساختن انسان بزرگسال برای استفاده از این مهارت‌ها در زندگی و استفاده از دنیای گسترده‌ی علم و دانش و نهایتاً کسب خوشبختی برای خود و جامعه است. از این‌رو

این پژوهش به بررسی رابطه‌ی بین انگیزش پیشرفت، روش‌های تدریس، روش‌های ارزشیابی و کیفیت برنامه‌های سوادآموزی با رجعت به بی‌سوادی در سواد آموختگان دوره سوادآموزی پرداخته است.

۲. روش پژوهش

در این پژوهش از روش همبستگی برای تحلیل داده‌ها سود برده شد. جامعه آماری شامل کلیه‌ی سواد آموختگان در سطح کشور که طی سال‌های ۱۳۸۶ الی ۱۳۹۰، دوره‌های سوادآموزی یا معادل آن را گذرانده و آموزش‌های تعیین‌شده در این سطح را دریافت کرده‌اند، بود. بر همین اساس، با استفاده از جدول حجم نمونه پیشنهادی توسط کرجسی^۱ و مورگان^۲ (۱۹۷۰)، با سطح اطمینان ۰/۹۵ و خطای نمونه‌گیری ۰/۰۵ و با توجه به حجم جامعه، حجم نمونه بر اساس جدول ۴۸۶ نفر انتخاب بودند. برای انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. ابتدا استان تهران و پنج استان دیگر بر اساس دستورالعمل شوراهای برنامه‌ریزی مناطق کشور به گونه‌ای که تفاوت‌های فرهنگی، زبان و گویش را تا حد امکان پوشش دهد، انتخاب شد؛ سپس، از هر استان، سه شهرستان پرجمعیت، کم‌جمعیت و متوسط به تصادف انتخاب و از هر شهرستان نیز گروه‌های نمونه به نسبت جمعیت جامعه‌ی آماری به صورت تصادفی انتخاب شدند. خوشه اول که مناطق پنج‌گانه شوراهای برنامه‌ریزی مناطق کشور را در برمی‌گیرد به شرح زیر می‌باشد:

منطقه یک: آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، کردستان.

منطقه دو: تهران، مازندران، سمنان، گلستان، قم، گیلان.

منطقه سه: خراسان، سیستان و بلوچستان، کرمان، یزد، هرمزگان.

منطقه چهار: فارس، بوشهر، کهکیلویه و بویراحمد، اصفهان، چهارمحال و بختیاری، خوزستان.

منطقه پنج: ایلام، کرمانشاه، همدان، لرستان، قزوین، مرکزی.

ابزارهای پژوهش

مقیاس پیشرفت تحصیلی محقق ساخته: این مقیاس بر اساس محتوای دروس دوره سوادآموزی و با استفاده از جدول مشخصات ساخته شده و هدف از آن ارزشیابی و سنجش سطح سواد آموختگان در زمینه مهارت خواندن و نوشتن و فهم و درک متون ساده فارسی و نیز انجام محاسبات ریاضی در حد چهار عمل اصلی می‌باشد. با توجه به جدول مشخصات مورد استفاده، روایی محتوایی آزمون بررسی شد و پایایی آن نیز با روش دو نیمه کردن آزمون در یک مطالعه مقدماتی تعیین شد (۰/۸۳).

پرسشنامه محقق ساخته ویژه‌ی نوسوادان: بخش اول این پرسشنامه متغیرهای جمعیت شناختی مرتبط با نوسوادان شامل سن، جنسیت، محل زندگی (شهر یا روستا)، وضعیت سواد، شغل، تأهل، تعداد فرزندان، وجود افراد باسواد در خانواده، قومیت، کوچ و مهاجرت و سطح درآمد خانواده را در برمی‌گیرد. بخش دوم به بررسی نگرش نوسوادان و خانواده‌ی ایشان نسبت به سواد، مسائل و محدودیت‌های خاص زنان نوسواد از قبیل مؤلفه‌های باروری، نگهداری فرزندان، عدم موافقت شوهر یا ولی مسئولیت خانه‌داری و سایر محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی آنان می‌پردازد. بخش سوم نیازهای مطالعاتی نوسوادان را مورد ارزیابی قرار می‌دهد؛ و بخش پایانی به بررسی پرسش باز پاسخی در رابطه با نکته نظرات نوسوادان در مورد سایر عوامل مرتبط با رجعت به بی‌سوادی پرداخته است. روایی محتوایی پرسش‌نامه با نظرخواهی از اساتید دانشگاه و کارشناسان سوادآموزی بررسی شد و پایایی آن پس از اجرای مقدماتی با روش آلفای کرونباخ محاسبه شد (۰/۷۰).

1- Krejcie, R. V.

2- Morgan, D. W.

مقیاس انگیزش پیشرفت هرمنس (HAMQ)^۱: برای سنجش انگیزش پیشرفت نوسوادان از این مقیاس استفاده خواهد شد. این پرسش‌نامه توسط هرمنس به صورت ۲۹ جمله‌ی ناقص ساخته شده که به دنبال هر جمله‌ی ناتمام چند گزینه داده شده است. برای محاسبه‌ی روایی آزمون، هرمنس از بررسی روایی محتوا که اساس آن را پژوهش‌های قبلی درباره‌ی انگیزش پیشرفت تشکیل می‌داد، استفاده کرد. هم‌چنین او ضریب همبستگی هر سؤال را با رفتار پیشرفت‌گرا محاسبه کرده است که ضرایب روایی سؤالات از دامنه‌ی ۰/۳۰ تا ۰/۵۷ می‌باشد. علاوه بر این، هرمنس به وجود ضریب همبستگی بین این پرسش‌نامه و آزمون اندریافت موضوع اشاره دارد. اسودی در ۱۳۷۹، با استفاده از دو روش آلفای کرونباخ و بازآزمایی، اعتبار آزمون را به ترتیب ۰/۸۴ و ۰/۸۲ محاسبه نمود. در پژوهش طالب‌پور اعتبار آزمون به روش آلفای کرونباخ محاسبه گردید که برابر ۰/۷۴ است (به نقل از زمینی، احتشامی نسب و هاشمی، ۱۳۸۶).

۳. یافته‌ها

همان‌طور که در جدول‌های شماره ۱، ۲ و ۳ مشاهده می‌شود تعداد کل شرکت‌کنندگان در پژوهش ۴۸۶ نفر بودند (۶۳ نفر مرد و ۴۲۳ نفر). بیشترین میزان سن آزمودنی‌ها ۷۰ سال و کمترین میزان ۱۸ سال است. میانگین سنی گروه نمونه مردان (۴۳/۳۱) بیش از گروه نمونه زنان (۳۸/۳۱) است. تعداد شرکت‌کنندگان در هر یک از استان‌ها به ترتیب عبارت‌اند از خراسان رضوی (۹۸)، کرمانشاه (۱۰۰)، آذربایجان غربی (۹۶) نفر، شهرستان‌های استان تهران (۹۷) و همدان (۹۵) نفر. ۲۰۲ نفر از آزمودنی‌ها ساکن شهر (۴۱/۵ درصد) و ۲۸۴ نفر ساکن روستا (۵۸/۵ درصد) بوده‌اند. بیشترین فراوانی اشتغال مربوط به گروه زنان خانه‌دار و مشاغل خانگی (۳۵۱ نفر - ۷۲/۲ درصد) و کمترین فراوانی مربوط به بیکار (۴ نفر - ۰/۸ درصد) بوده است. ۴۳۳ نفر متأهل (۸۹/۱ درصد)، ۴۹ نفر مجرد (۱۰/۱ درصد) بودند و در این میان ۴ نفر نیز پاسخ نداده‌اند. آزمودنی‌های دارای دو فرزند بیشترین فراوانی (۱۳۰ نفر - ۲۶/۷ درصد) و یک فرزند کمترین فراوانی (۳۸ نفر - ۷/۸ درصد) را داشته‌اند.

جدول شماره ۱: شاخص‌های توصیفی گروه نمونه بر اساس سن و جنسیت به تفکیک استان‌ها

| استان | شاخص | جنسیت | فراوانی | میانگین | انحراف استاندارد | کجی | کشیدگی | کمترین سن | بیشترین سن |
|-------------------------|------|-------|---------|---------|------------------|-------|--------|-----------|------------|
| خراسان رضوی | مرد | ۱۲ | ۴۰/۲۵ | ۸/۲۱ | -۰/۰۳ | ۰/۱۰ | ۲۵/۰۰ | ۵۵/۰۰ | |
| | زن | ۸۶ | ۳۹/۰۱ | ۶/۹۰ | -۰/۵۳ | ۱/۷۱ | ۲۴/۰۰ | ۶۵/۰۰ | |
| کرمانشاه | مرد | ۱۳ | ۴۲/۸۳ | ۱۰/۶۵ | -۰/۵۰ | ۰/۶۴ | ۲۴/۰۰ | ۶۵/۰۰ | |
| | زن | ۸۷ | ۳۸/۱۸ | ۸/۰۵ | -۰/۰۸ | -۰/۱۸ | ۲۰/۰۰ | ۵۸/۰۰ | |
| آذربایجان غربی | مرد | ۱۶ | ۴۷/۸۸ | ۱۳/۶۲ | -۰/۵۲ | ۰/۳۷ | ۱۸/۰۰ | ۷۰/۰۰ | |
| | زن | ۸۰ | ۳۶/۸۹ | ۹/۸۷ | -۰/۳۱ | ۰/۰۵ | ۱۹/۰۰ | ۶۵/۰۰ | |
| شهرستان‌های استان تهران | مرد | ۱۲ | ۳۹/۹۲ | ۸/۳۶ | -۰/۱۷ | -۰/۵۱ | ۲۷/۰۰ | ۵۵/۰۰ | |
| | زن | ۸۵ | ۳۹/۹۶ | ۸/۰۰ | -۰/۶۰ | ۱/۵۴ | ۲۴/۰۰ | ۶۵/۰۰ | |
| همدان | مرد | ۱۰ | ۴۴/۳۰ | ۱۳/۶۰ | ۱/۱۳ | ۰/۱۸ | ۳۰/۰۰ | ۶۸/۰۰ | |
| | زن | ۸۵ | ۳۷/۳۴ | ۸/۴۳ | -۰/۸۲ | ۰/۹۷ | ۲۴/۰۰ | ۶۵/۰۰ | |
| جمع | مرد | ۶۳ | ۴۳/۳۱ | ۱۱/۳۱ | -۰/۴۴ | ۰/۱۱ | ۱۸/۰۰ | ۷۰/۰۰ | |
| | زن | ۴۲۳ | ۳۸/۳۱ | ۸/۳۰ | -۰/۳۷ | ۰/۶۵ | ۱۹/۰۰ | ۶۵/۰۰ | |
| جمع کل | | ۴۸۶ | ۳۸/۸۹ | ۸/۹۲ | -۰/۵۳ | ۰/۸۸ | ۱۸/۰۰ | ۷۰/۰۰ | |

جدول شماره ۲: شاخص‌های توصیفی گروه نمونه بر اساس محل زندگی و وضعیت اشتغال

| شاخص محل زندگی | جنسیت | خانه‌دار و مشاغل خانگی | کارگر | کشاورز | بیکار | آزاد | پاسخ نداده | جمع |
|-------------------|-------|---------------------------|-------|--------|-------|------|------------|-------|
| شهر | مرد | - | ۱۰ | - | - | ۹ | ۱ | ۲۰ |
| | زن | ۱۴۳ | ۳۲ | - | ۱ | ۵ | ۱ | ۱۸۲ |
| | جمع | ۱۴۳ | ۴۲ | - | ۱ | ۱۴ | ۲ | ۲۰۲ |
| | درصد | ۷۰/۸ | ۲۰/۸ | - | ۰/۵ | ۶/۹ | ۱/۰ | ۱۰۰/۰ |
| روستا | مرد | - | ۱۳ | ۱۲ | ۳ | ۱۵ | - | ۴۳ |
| | زن | ۲۰۸ | ۱۱ | ۲ | - | ۱۶ | ۴ | ۲۴۱ |
| | جمع | ۲۰۸ | ۲۴ | ۱۴ | ۳ | ۳۱ | ۴ | ۲۸۴ |
| | درصد | ۷۳/۲ | ۸/۵ | ۴/۹ | ۱/۱ | ۱۰/۹ | ۱/۴ | ۱۰۰/۰ |
| جمع کل | مرد | - | ۲۳ | ۱۲ | ۳ | ۲۴ | ۱ | ۶۳ |
| | زن | ۳۵۱ | ۴۳ | ۲ | ۱ | ۲۱ | ۵ | ۴۲۳ |
| | جمع | ۳۵۱ | ۶۶ | ۱۴ | ۴ | ۴۵ | ۶ | ۴۸۶ |
| | درصد | ۷۲/۲ | ۱۳/۶ | ۲/۹ | ۰/۸ | ۹/۳ | ۱/۲ | ۱۰۰/۰ |

جدول شماره ۳: شاخص‌های توصیفی گروه نمونه بر اساس وضعیت تأهل و تعداد فرزندان

| شاخص جنسیت | وضعیت تأهل | | | | | | | تعداد فرزندان | | |
|---------------|------------|------|-----------|------|-----|------|------|---------------|-----------|-------|
| | متأهل | مجرد | بدون پاسخ | - | ۱ | ۲ | ۳ | +۴ | بدون پاسخ | جمع |
| مرد | ۵۵ | ۸ | - | ۹ | ۷ | ۱۳ | ۱۳ | ۲۰ | ۱ | ۶۳ |
| زن | ۳۷۸ | ۴۱ | ۴ | ۴۲ | ۳۱ | ۱۱۷ | ۱۰۷ | ۱۰۹ | ۱۷ | ۴۲۳ |
| جمع کل | ۴۳۳ | ۴۹ | ۴ | ۵۱ | ۳۸ | ۱۳۰ | ۱۲۰ | ۱۲۹ | ۱۸ | ۴۸۶ |
| درصد | ۸۹/۱ | ۱۰/۱ | ۰/۸ | ۱۰/۵ | ۷/۸ | ۲۶/۷ | ۲۴/۷ | ۲۶/۶ | ۳/۷ | ۱۰۰/۰ |

* بین انگیزش پیشرفت و رجعت به بی‌سوادی در سواد آموختگان دوره سوادآموزی و معادل آن رابطه وجود دارد. به منظور بررسی این فرضیه‌ی پژوهش از روش آماری همبستگی گشتاوری پیرسون سود برده شد. همان‌طور که در جدول شماره ۴ مشاهده می‌شود رابطه‌ی انگیزش پیشرفت و رجعت به بی‌سوادی منفی و معنادار است ($p < 0.001$) (آزمون دو دامنه، $p < 0.001$ ، $\eta = 0.48$ ، $r = -0.22$).

جدول شماره ۴: رابطه‌ی همبستگی بین انگیزش پیشرفت و رجعت به بی‌سوادی

| متغیرها | شاخص | ضریب همبستگی r پیرسون | جهت همبستگی | ضریب تعیین V | سطح معناداری ارزش P |
|---------|----------------------------------|----------------------------|-------------|-----------------|------------------------|
| | انگیزش پیشرفت - رجعت به بی‌سوادی | ۰/۲۲** | منفی | ۰/۰۴۸ | ۰/۰۰۱ |

$n = 486$

* بین روش‌های تدریس و رجعت به بی‌سوادی در سواد آموختگان دوره سوادآموزی و معادل آن رابطه وجود دارد (با استفاده از روش آماری همبستگی اسپیرمن).

بر اساس جدول شماره ۵، رابطه‌ی بین روش‌های تدریس و رجعت به بی‌سوادی در سواد آموختگان دوره سوادآموزی و معادل آن منفی و معنادار است ($p < /0.5$) (آزمون دو دامنه، $p = 0/0.32$ ، $n = 485$ ، $r_s = -0/10$ ، $v = 0/0.10$)

جدول شماره ۵: رابطه‌ی همبستگی بین روش‌های تدریس و رجعت به بی‌سوادی

| متغیرها | شاخص | ضریب همبستگی r_s | جهت همبستگی | ضریب تعیین V | سطح معناداری ارزش P |
|---------|----------------------------------|-----------------------|-------------|-----------------|------------------------|
| | روش‌های تدریس - رجعت به بی‌سوادی | ۰/۱۰* | منفی | ۰/۰۱۰ | ۰/۰۳۲ |

$n = 485$

* بین روش‌های ارزشیابی و رجعت به بی‌سوادی در سواد آموختگان دوره سوادآموزی و معادل آن رابطه وجود دارد. به‌منظور بررسی فرضیه‌ی مورد نظر از روش آماری همبستگی اسپیرمن استفاده شد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود (جدول شماره ۶) رابطه‌ی بین روش‌های ارزشیابی و رجعت به بی‌سوادی در سواد آموختگان دوره سوادآموزی و معادل آن منفی و معنادار است ($p < /0.01$)

(آزمون دو دامنه، $p = 0/0.01$ ، $n = 485$ ، $r_s = -0/15$ ، $v = 0/0.23$)

جدول شماره ۶: رابطه‌ی همبستگی بین روش‌های ارزشیابی و رجعت به بی‌سوادی

| متغیرها | شاخص | ضریب همبستگی r_s | جهت همبستگی | ضریب تعیین V | سطح معناداری ارزش P |
|---------|-------------------------------------|-----------------------|-------------|-----------------|------------------------|
| | روش‌های ارزشیابی - رجعت به بی‌سوادی | ۰/۱۵** | منفی | ۰/۰۲۳ | ۰/۰۰۱ |

$n = 485$

* بین کیفیت برنامه‌های سوادآموزی و رجعت به بی‌سوادی در سواد آموختگان دوره سوادآموزی و معادل آن رابطه وجود دارد.

با استفاده از روش آماری همبستگی اسپیرمن نتایج بیانگر آن است (جدول شماره ۷) رابطه‌ی بین کیفیت برنامه‌های سوادآموزی و رجعت به بی‌سوادی در سواد آموختگان دوره سوادآموزی و معادل آن منفی و معنادار است ($p < 0/01$) (آزمون دو دامنه، $p = 0/01$ ، $n = 485$ ، $r_s = -0/12$ ، $v = 0/014$)

جدول شماره ۷: رابطه‌ی همبستگی بین کیفیت برنامه‌های سوادآموزی و رجعت به بی‌سوادی

| شاخص | ضریب همبستگی اسپیرمن r | جهت همبستگی | ضریب تعیین V | سطح معناداری ارزش P |
|-----------------------------------------------|------------------------|-------------|--------------|---------------------|
| کیفیت برنامه‌های سوادآموزی - رجعت به بی‌سوادی | 0/12** | منفی | 0/014 | 0/007 |

n = 485

۴. بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام این پژوهش بررسی رابطه بین انگیزش پیشرفت، روش‌های تدریس، روش‌های ارزشیابی و کیفیت برنامه‌های سوادآموزی با رجعت به بی‌سوادی در سواد آموختگان دوره سوادآموزی بوده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بین انگیزش پیشرفت، روش‌های تدریس، روش‌های ارزشیابی و کیفیت برنامه‌های سوادآموزی با رجعت به بی‌سوادی در سواد آموختگان دوره سوادآموزی رابطه منفی و معنادار وجود دارد. از آنجا که انگیزش به عنوان یکی از عوامل اصلی رفتار در تمام رفتارها از جمله یادگیری، عملکرد یادگیری، دقت، یادآوری، فراموشی، تفکر، خلاقیت و هیجان اثر دارد (مورای، ترجمه براهنی، ۱۳۶۹) و اینکه انگیزه پیشرفت می‌تواند بر نحوه‌ای که یک فرد کاری را انجام می‌دهد و یا تمایل به نشان دادن شایستگی را دارد، اثر بگذارد (هاراکویچ و همکاران، ۱۹۹۷). زمانی که انگیزه افراد پایین باشد تمایل افراد به رجعت به بی‌سوادی افزایش می‌یابد؛ زیرا بر اساس نظریه انگیزش پیشرفت (هوپ، ۱۹۳۰) زمانی که افراد با شکست مواجه می‌شوند سطح هدف خود را پایین می‌آورند و در مواجه با موفقیت سطح هدف خود را بالا می‌برند. بر این اساس که بین انگیزش پیشرفت و رجعت به بی‌سوادی رابطه وجود دارد لازم است که در ابتدای ارائه فعالیت‌های سوادآموزی به سوادآموزان، برای نوسادان و بی‌سوادان تجربه‌های موفقیت‌آمیز (انجام فعالیت‌هایی که با موفقیت همراه هستند) ایجاد کرد تا انگیزه افراد برای ادامه تحصیل افزایش یابد. همچنین با توجه به اینکه پژوهش‌ها رابطه بین انگیزش پیشرفت و پیشرفت تحصیلی را به کرات نشان داده‌اند لازم است عواملی را که موجب افزایش انگیزه‌ی افراد می‌شود فراهم کرد تا پدیده رجعت بی‌سوادی که مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی و... را در جامعه ایجاد کرده است کاهش یابد. چرا که انگیزه در قلب یک برنامه تربیتی سالم در اجتماع آزاد جای می‌گیرد و عامل اصلی در رهبری سودمندانه عمل یادگیری است (شعاری نژاد، ۱۳۶۸). در واقع، انگیزه محرکی است که فرد را برای رسیدن به هدف به فعالیت وامی‌دارد. به نحوی که بزرگسالان از روی میل و رغبت و با انگیزه قوی در برنامه‌های آموزشی شرکت می‌کنند. به عبارت دیگر قوی‌ترین انگیزه یادگیری در بزرگسالان است (کلیر^۱، ۲۰۰۲؛ نقل از صاحب زاده و اختیاری، ۱۳۸۴). با این همه تقویت انگیزه بزرگسالان یکی از وظایف آموزشیار است. انگیزه افراد برای شرکت در تجارب یادگیری متفاوت است و برحسب سن، جنسیت، شرایط اجتماعی و اقتصادی همچنین کمیت و کیفیت روند تعلیم و تربیت آنان متغیر است. در آموزش دادن به افراد توجه به نیازهای آنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا تا هنگامی که نیازهای اولیه بزرگسالان برآورده نشده است نمی‌توان انتظار داشت که آن‌ها انگیزه قوی برای آموختن داشته باشند. یکی از دلایل عمده شکست برنامه‌های

آموزش بزرگسالان، عدم توجه به این اصل مهم است. از این رو توجه و اهمیت دادن به انگیزه‌ی نوسوادان و بی‌سوادان در نهضت سوادآموزی یکی از عوامل کاهش رجعت به بی‌سوادی است. در رابطه با روش‌های تدریس، چنانچه بزرگسالان در جریان آموختن نقش فعالی داشته باشند، یادگیری شکل مؤثرتری پیدا می‌کند. این امر مستلزم آن است که در تدریس استفاده از روش‌های غیرفعال (مثل سخنرانی‌های طولانی‌مدت و حفظ کردن) ترک شود. اگر هدف از یادگیری تغییر رفتار، عادات و افکار بزرگسالان باشد، عمل حفظ کردن لزوماً به این اهداف منجر نمی‌شود درحالی‌که شرکت فعالانه افراد در یادگیری و استفاده از روش‌های بحث و گفتگو و مانند آن بزرگسالان را در رسیدن به هدف‌های مذکور یاری می‌رساند (کریمی و همکاران، ۱۳۸۲؛ نقل از صحرائی و سراج خرمی، ۱۳۸۷). با توجه به اینکه ارزشیابی یکی از جنبه‌های مهم در فرآیند فعالیت‌های آموزشی است و این امکان را فراهم می‌سازد تا بر اساس نتایج آن نقاط قوت و ضعف مشخص شود و با تقویت جنبه‌های مثبت و رفع نارسایی‌ها در ایجاد تحول و اصلاح نظام آموزشی گام‌های مناسبی برداشته شود (دبیا و همکاران، ۱۳۹۲) سود بردن از روش‌های ارزشیابی (آزمون شفاهی، آزمون کتبی، آزمون چندگزینه‌ای و ...) به شیوه مناسب و کارآمد نه تنها انگیزه‌ی افراد را بالا می‌برد بلکه می‌تواند در کاهش رجعت به بی‌سوادی نقش داشته باشد. روش‌های ارزشیابی باید با اهداف آموزشی هماهنگ باشند و میزان دسترسی و حصول به اهداف تعیین شده را مشخص نمایند. ارزشیابی باید پدیده‌ای مستمر باشد و با بازخورد به نوسوادان و بی‌سوادان همراه باشد. سنجش و ارزشیابی از این جهت حائز اهمیت است که از طریق آن شایستگی افراد برای گذراندن درس یا دوره مربوط مورد تأیید قرار می‌گیرد. یکی دیگر از عواملی که با رجعت به بی‌سوادی مرتبط است کیفیت برنامه‌های آموزشی است. زمانی که برنامه‌های آموزشی در راستای نیازهای بزرگسالان و بی‌سوادان و یا نوسوادان باشد پدیده رجعت به بی‌سوادی کم‌رنگ می‌شود. در واقع، کیفیت به معنای انطباق و تناسب ویژگی‌ها با معیارها است (سینک، ۱۹۸۵). کیفیت آموزشی را می‌توان در رابطه با ویژگی‌هایی از بروندهای آموزشی، پیشرفت تحصیلی فراگیران در قالب ضوابط برنامه درسی، میزان موفقیت نظام آموزشی در دستیابی به اهداف و میزان تناسب آنچه تدریس و آموخته می‌شود با نیازهای حال و آینده فراگیران، با توجه به شرایط خاص آنان و چشم‌انداز آینده، توصیف کرد.

منابع

- **براهنی، م.** (۱۳۶۹). انگیزش و هیجان، تهران: انتشارات امیرکبیر، [چاپ سوم]، ص ۳۶
- **خیرخواه، آرش و مشهدی، حمیدرضا.** (۱۳۸۳). بررسی تأثیر ساعات تدریس دوره‌های مختلف سوادآموزی در بازدهی آموزشی کلاس‌های استان قزوین از دیدگاه آموزشیاران. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مشارکت‌های بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی
- **دعایی، حبیب‌اله و کریم مردانه.** (۱۳۷۷). بهسازی منابع انسانی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- **دیبا، کامبیز؛ جباری قره‌باغ، داوود؛ یکتا، زهرا؛ روشن، شیوا.** (۱۳۹۲). تأثیر روش‌های مختلف ارزشیابی پیشرفت تحصیلی روی نتیجه آزمون نهایی دانشجویان پزشکی مقطع علوم پایه. مجله مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی، دوره ۱۰، شماره دوم.
- **رضایی ملایری، احمد.** (۱۳۷۰). میزان و علل اجتماعی رجعت به بی‌سوادی نوسوادان مدرک گرفته از نهضت سوادآموزی در سراسر ایران در فاصله سال‌های ۵۸ - ۱۳۶۸. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تهران.
- **رضایی، میترا و نقدی، علی‌اصغر.** (۱۳۸۴). بررسی عوامل و امکانات مؤثر در تسریع ریشه‌کنی بی‌سوادی استان کرمانشاه از دیدگاه گروه‌های مرتبط با نهضت سوادآموزی در سال ۸۴-۸۳ (جلد ۱ و ۲). تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مشارکت‌های بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- **رفعتی نیا، رضا و قرایی مقدم، امان‌الله.** (۱۳۷۶). بررسی عوامل افت آموزشی سوادآموزان دوره مقدماتی نهضت سوادآموزی شهرستان ساوه. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مشارکت‌های بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- **زمینی، سهیلا؛ حسینی نسب، سید داوود و هاشمی، تورج.** (۱۳۸۶). اثربخشی آموزش راهبردهای برنامه‌ریزی عصبی - کلامی بر انگیزش پیشرفت و انگیزش تحصیلی دانش‌آموزان. فصل‌نامه‌ی پژوهش در سلامت روان‌شناختی، ۳، ۵۹-۵۱.
- **سروی، زهره؛ خاقانی فرد، میترا.** (۱۳۸۳). بررسی رابطه همسر آزاری با تمایل به افکار خودکشی و آسیب‌رسانی به همسر، مجله مطالعات زنان، سال دوم، شماره.
- **سیدی تمک، اسماعیل و تیموری، نجیب‌الله.** (۱۳۸۴). بررسی عوامل درون‌سازمانی مؤثر در رجعت به بی‌سوادی فراگیران دوره تکمیلی نهضت سوادآموزی در استان گلستان نهضت سوادآموزی در استان گلستان از دیدگاه فراگیران. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مشارکت‌های بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- **شعاری نژاد، ع.** (۱۳۶۸). فرهنگ علوم رفتاری، تهران: انتشارات امیرکبیر [چاپ سوم]، ص ۱۱
- **شیرین صحرائی، علیرضا و سراج خرمی، ناصر.** (۱۳۸۷). بررسی میزان تأثیر آموزش‌های پس از سواد در جلوگیری از پدیده نو بی‌سوادی و ارتقاء سطح آگاهی‌های عمومی و کاربردی زنان و دختران نوسواد بزرگ‌سال روستایی شهرستان دزفول. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مشارکت‌های بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- **صاحب زاده، بهروز و اختیاری صادق، مهرداد.** (۱۳۸۴). بررسی راه‌های ریشه‌کنی بی‌سوادی در یکصد روستای استان سیستان و بلوچستان. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مشارکت‌های بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- **عسگری، اردشیر و قنبری، سیروس.** (۱۳۸۴). بررسی عوامل مؤثر در جذب افراد زیر ۴۰ سال بازمانده از تحصیل در استان همدان. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مشارکت‌های بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- **فتاحی، رحمت‌الله.** (۱۳۷۱). طرحی برای حفظ تداوم سوادآموزی و جلوگیری از بازگشت به بی‌سوادی. فصلنامه پیام کتابخانه. ش ۱.
- **مشتاقی، مرتضی.** (۱۳۷۵). آموختن برای قرن بیست و یکم.

- معتمدی، عبدالله. (۱۳۸۳). بررسی میزان کارآیی راهنمایان تعلیماتی در ارتقاء کیفیت آموزشی رده‌های نهضت سوادآموزی استان چهارمحال و بختیاری. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مشارکت‌های بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- معینی کیا، مهدی و قرداشخانه، سید حسین. (۱۳۸۳). بررسی علل افت تحصیلی سوادآموزان استان اردبیل در درس املاء. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مشارکت‌های بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- مهنائی، سید محمدقاسم و رفیعی، سید نصیب الله. (۱۳۷۸). بررسی علل ترک تحصیل سوادآموزان پنجم بزرگ‌سالان استان کهگیلویه و بویراحمد. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مشارکت‌های بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- موسسه فرهنگی و هنری جمال هدایت. (۱۳۸۴). بررسی علل کم رغبتی بی‌سوادان (زیر ۴۰ سال) باقیمانده استان ایلام به شرکت در رده‌های سوادآموزی. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مشارکت‌های بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی
- نادری، نادر و کریمی، علی‌حسن. (۱۳۸۳). ارزیابی میزان موفقیت طرح تداوم آموزش در جلوگیری از رجعت به بی‌سوادی فراگیران استان کرمانشاه. تهران: دفتر برنامه‌ریزی و مشارکت‌های بین بخشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- Harackiewicz, J.M. and Barron, K.E. and Carter, S.M. and Lehto, A.T. and Elliot, A.J. (1997). Predictors and consequences of achievement goals in the college classroom: Maintaining interest and making the grade, *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol.73, pp.1284-1295.
- Hoppe, F. (1930). Erfolg and misserfolg, *Psychologische forschung*, Vol.14, pp.1-62.
- Sink. D. Scot. (1985). productivity management: planning, measurement and evaluation, control and improvement; Jhon Wiley & Sons.INC